



پیروزی نظامی اسرائیل بر مصر، سوریه و اردن در سال ۱۹۶۷ حادثه مهمی در ادبیات عرب به شمار می‌رود. اهمیت این فاجعه بار دیگر ماهیت لفاظی‌ها و حرافی‌های بی‌محتوای بانیان شکست اعراب را برملا ساخت و اکثر وعد و وعیدهای راهبران ناسیونالیست و سوسیالیست منطقه را به زیر سؤال کشید.

پیامدهای این شکست باعث ظهور گسترده وسیعی از ادبیاتی مملو از یاس و ناامیدی و خشم و خودتقادی در شکل‌های گوناگون شد. صادق جلال‌العزم روشنفکر مارکسیست سوری (متولد ۱۹۳۷) اثر انتقادی و پرخواننده‌ای تحت عنوان النقد الذاتی بعدالهمزه منتشر کرد. در این اثر او معتقد است که شکست نظامی نشان از وجود مشکلاتی وسیع‌تر و حادث‌تر در جهان عرب دارد. رژیم‌های گوناگون عربی که تظاهر به سوسیالیست بودن می‌کنند درحقیقت اینگونه نیستند. نهادهای سیاسی ناتوان و فاسد صلاحیت‌اند. تمایلات جبرگرایانه، اراده مردم را برای ایجاد تغییرات، سست و تضعیف کرده است. العزم این خط فکری را تا سال ۱۹۶۹ با انتشار نقد الفكر الدینی دنبال کرد. او در این اثر اظهار کرد که اعراب تا زمانی که روش‌های فکری و تشکلهای اجتماعی مدرن‌تری را اختیار نکنند و خود را از قید ارزشهای قبیله‌ای، فئودالی و تحجر دینی رها نکنند، بار دیگر طعم شکست را خواهند چشید.

در سال‌های بعد از جنگ و نیز سال‌های رهایی از استعمار، نوعی ادبیات متعهد (الادب الملتزم) در بین

نویسندگان عرب رایج شد. به نظر عبدالوهاب البیاتی شاعر عراقی، ادراک و بینش و خیال شاعر باید با توانایی او در «درک عینی از تناقضهای زندگی»، کشف منطق تاریخ و نیز همگامی پویا با حوادث عصر خویش همراه باشد. همچنین از نظر داستان‌نویس عراقی، احمد صالح (۱۹۲۰-۱۹۸۲) هنر بدون سیاست، هنر محسوب نمی‌شود. بسیاری از نویسندگان جهان عرب هنوز اسیر ایده «ادبیات متعهد» و این اندیشه هستند که هدف ادبیات تلاش برای متحول کردن اجتماع و ثبت تحولات آن است.

در سال‌های متعاقب جنگ ۱۹۶۷ در اکثر اشعار، رمانها و نمایشنامه‌ها «پایانهای سرورآمیز» معمول جای خود را به «پایانهای پراننده» داد و غریبه‌های ناشناس و قربانیان گمنام جای قهرمانان متعهد را گرفتند. اکنون دیگر اضطراب و دغدغه (قلق) مضامینی آشنا هستند. حتی رمان‌نویسی مانند حلیم برکات که همچنان به ادبیات انقلابی و سیاسی متعهد و پایبند می‌ماند از واقع‌گرایی اجتماعی Social Realism دوری می‌جوید و به نوعی سبک روایی منقطع غیرمنسجم و گسسته که مناسب بیان حالت بحرانی خاورمیانه است، روی می‌آورد.

از آنجا که ادبیات معاصر عرب به شدت سیاسی است، پس تعجبی ندارد که نقش عمده در این حوزه را نویسندگان و مضامین فلسطینی داشته باشند. رمان کوتاه «مردانی در آفتاب» نوشته غسان الکنفانی یکی از برجسته‌ترین و قابل‌بحث‌ترین آثار داستانی جهان عرب در این زمینه است. داستان الکنفانی شرح واقع‌گرایانه وضعیت اسفناک گروهی از فلسطینیان با لحنی کاملاً تمثیلی است. این گروه که به طور

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

غیرقانونی در پی عبور از مرز کویت بودند در گرمای آفتاب صحرا در تانکرهای خالی آب جان دادند، ولی مرگ آنها بیش از آنکه محصول گرمای آفتاب باشد، ناشی از سکوتشان است. «چرا به دیوار تانکر نزدیک؟ چرا؟ چرا چیزی نگفتید؟» واضح است که هدف کنفانی از نوشتن این داستان جلب هوادار است. اما محل وقوع حوادث رمان دیگر او با عنوان «آنچه برای تو می‌ماند»، یک اردوگاه فلسطینی واقع در نوار غزه است. این داستان نمایانگر پایبندی همیشگی او به اندیشه انقلاب سوسیالیستی است. شیوه بیان روایت در این رمان و دیگر داستانهای غسان پیچیده است و نقطه نظر، مکان و زمان داستان دائماً در تغییر است. کنفانی داستانهای کوتاه ممتازی (و البته با لحنی اندوهناک) نوشته است که اکثراً ترجمه و در مجموعه‌ها درج شده‌اند. در داستان «دژ بردگان» سال‌های بیهوده و بی‌حاصل به صدف‌های بدون مروراید تشبیه شده‌اند. داستان «کوچولو به اردوگاه می‌رود» خاطره‌ای از فقر است که در عین حال داستانی طنزآمیز ولی تلخ و ژرف است. کنفانی که سخنگوی جبهه مردمی و آزادیبخش فلسطین بود در یک حادثه انفجار اتومبیل توسط اسرائیل کشته شد.

محمود درویش (متولد ۱۹۴۱) دیگر سخنگوی واقعه فلسطین یکی از مهم‌ترین شاعران دنیای عرب و شاید پیشروترین آنهاست. مجالس شعرخوانی او چندین هزار شنونده دارد. او در فلسطین متولد شد، اما در سال ۱۹۴۸ همراه با والدین متواری‌اش مجبور به عزیمت به لبنان شد. سپس به طور مخفیانه به سرزمین خود که اکنون اسرائیل نامیده می‌شد بازگشت و همانجا به تحصیل پرداخت. اما بعد از تحمل آزار و اذیت و

رابرت ایروین
ترجمه: کریم لویمی مطلق

نگاهی به ادبیات معاصر عرب*

زندان در اسرائیل در سال ۱۹۷۱ آنجا را به سوی مصر ترک کرد. بعد از آن به لبنان رفت و از زمان شروع جنگ داخلی لبنان در پاریس ساکن شد. در سال ۱۹۸۱ فصلنامه ادبی مهمی را با عنوان الکرمل منتشر کرد. مجموعه‌ای از اشعار او توسط دنیس جانسون دیویس انتخاب و تحت عنوان ندای جسم انسان ترجمه و منتشر شد.

درویش یکی از نویسندگان بی‌شماری است که برای حفظ میراث فلسطینی‌شان به ادبیات پناه برده‌اند. در اشعارش فلسطین نماد خرد و اندیشه و «آرکادیا»ی گمشده است. همچنین در شعرش، «پرتقال» اغلب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و این درحقیقت اشاره‌ای به وضعیت پررونق کشت مرکبات در فلسطین قبل از ۱۹۴۸ دارد. «اسب» که نماد نهضت آزادیبخش فتح است در اشعارش حضوری مکرر دارد، اما با گذشت سالها گرایش به پیچیدگی و تلخی در شعر درویش نمایان شد. درویش در مقاله‌ای تحت عنوان «در باب شعر» به شدت از سبک و تصویرپردازی اشعار سنتی انتقاد می‌کند و آن را برای بیان مسایل عصر جدید نامناسب می‌داند.

«زنگ ساعت به صدا درآمد

خیام شرایش را نوشیده

و ما همچنان در نشئه ترنم ترانه‌های افسونگرش فقیر مانده‌ایم.»

درویش از حامیان همیشگی شعر آزاد و استفاده از زبان محلی بوده است. اکنون بیش از یک قرن است که بحث بر سر ارجحیت استفاده از زبان محلی (أمّی) و یا زبان ادبی (فصحی یا فصیح) ادبای جهان عرب را به دو گروه تقسیم کرده است. سخن اصلی هواداران زبان

محلی این است که با نوشتن به زبان امّی، آنها در حقیقت صورت گفتاری مردم را به طور دقیق در نوشته‌هایشان منعکس می‌کنند و نوشته‌هایشان مخاطبین بیشتری خواهند داشت. از سوی دیگر طرفداران استفاده از زبان عربی فصیح بر این باورند که این عمل به وحدت جهان عرب‌زبان کمک کرده و خواهد کرد، زیرا زبان عربی فصیح در همه‌جا از عراق تا مراکش، برای خوانندگان تحصیل کرده قابل فهم است، اما اشکال گوناگون زبان عامیانه اینچنین کارکردی ندارد. اگر زبان عربی فصیح کنار گذاشته شود درحقیقت میراث گرانقدر ادبیات کلاسیک عربی و نیز مایه‌های قرآنی آمیخته در آن از یاد می‌رود. اظهارنظر در مورد این مسئله همچنان ادامه دارد. نجیب محفوظ زبان عامیانه را «بیماری زبان» توصیف کرده است. با این حال نویسندگان فلسطینی مانند کنفانی، حبیبی و درویش زبان عامیانه را ترجیح داده‌اند تا به زعم خود بدین وسیله میراث محلی خاص فلسطین را حفظ کنند.

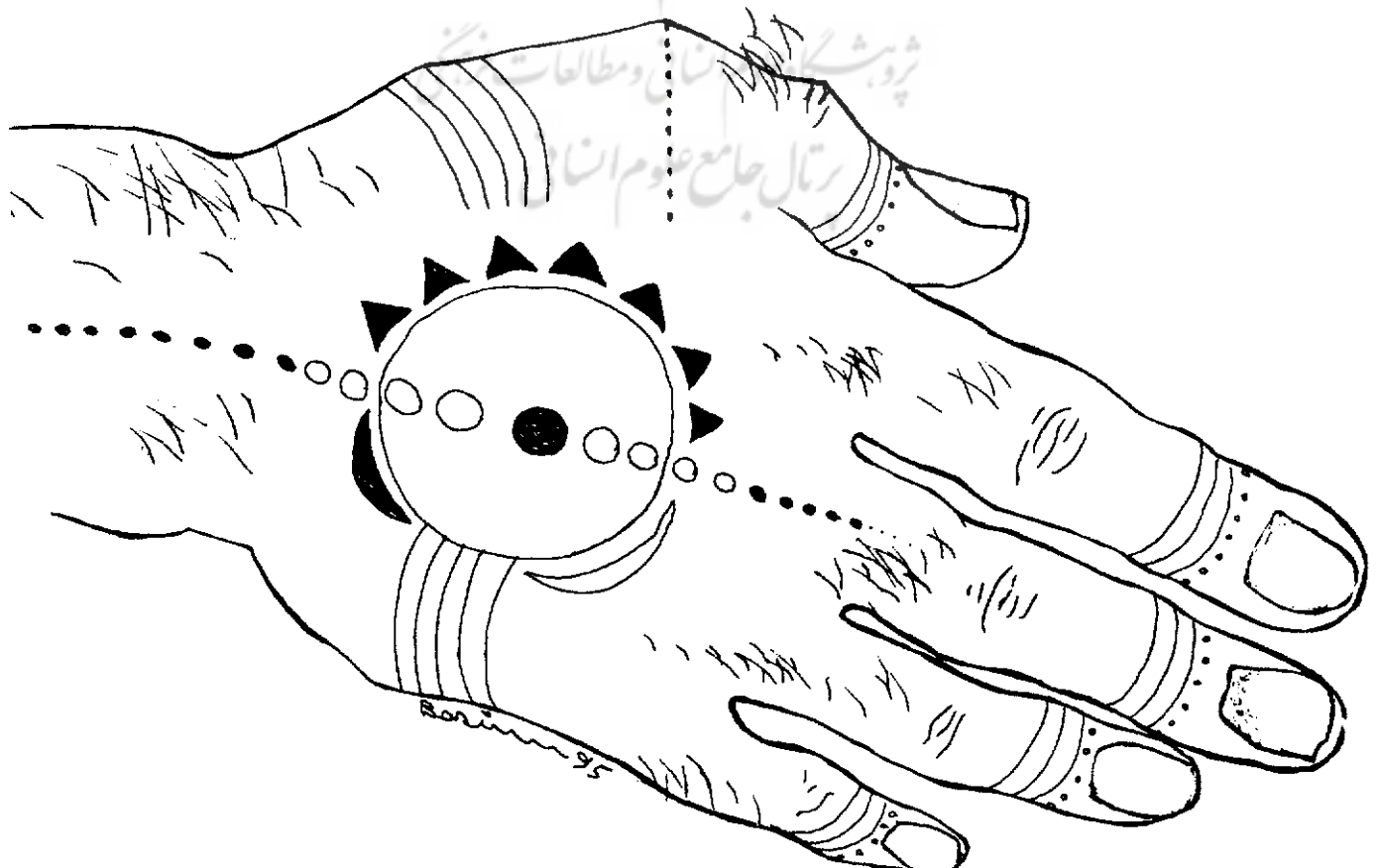
اما آنتوان شماس، رمان‌نویس، شاعر و مقاله‌نویس فلسطینی (متولد ۱۹۵۰) راه‌حل متفاوتی را برای مسئله زبان اتخاذ کرده است. او در اسرائیل زندگی می‌کند و به زبان عبری می‌نویسد. او در پی آن است که با استفاده از این زبان به صیانت و تجلیل از واقعه فلسطین و نیز نفرین کسانی که این زبان را به او آموخته‌اند بپردازد.

رمان *Arabesque* (۱۹۸۸) او رمانی با ساختاری پیچیده و تو در تو است که در آن روایت فراز و نشیبهای عشیره‌ای فلسطینی از سال ۱۸۷۴ به بعد در کنار شرح درآورد حوادث و تجربیات مربوط به زندگی شخصی نویسنده در فرانسسه و ایالات متحده آمده است. پیچیدگی این اثر ناشی از سرنوشت درهم تنیده این

خویشاوندان نیست، بلکه حضور مکرر اشیایی مانند روزنامه‌ها و مجلات کاغذ روغنی، گنجه‌ها، ابزار و آلات کشاورزی و تاکچه‌هاست. نویسنده بدین طریق سعی دارد تا به طور ضمنی تضاد میان فرهنگ در حال امحاء فلسطینیان را با فرهنگ بی‌اصالت اسرائیلی‌ها نمایان سازد.

امین حبیبی (متولد ۱۹۲۱) دیگر رمان‌نویس فلسطینی نیز در اسرائیل زندگی می‌کند، با این تفاوت که او به عربی می‌نویسد. رمان «زندگی مرموز سعید بدین» روایت عرب ساده‌ای است که در پی همکاری با اشغالگران اسرائیلی است. اما در درازمدت با مسئولان درگیر می‌شود و چندین بار راهی زندان می‌شود. در زندان او در رأس گروه مطالعات شکسپیر قرار می‌گیرد که در خلال جلسات آن گاهی زندانیان سعید را بر روی زمین می‌خوابانند و شکم او را به لگد می‌بستند. در مراداتش با اسرائیلی‌ها سعید مورد حمایت موجوداتی مافوق زمینی قرار گرفت که در تونلی که توسط صلیبیون در زیر بندر Acre حفر شده بود با آنها ارتباط برقرار کرده بود. این رمان بسیار تحسین‌برانگیز حبیبی اثری تخیلی، فکاهی (کمیک) و پیکارسک در مورد آسیب‌شناسی روانی محرومان از مایملک خود است. اخطایه (۱۹۸۵) رمان دوم او نیز طنزی گزنده با ساختاری گسسته (منقطع) است که زندگی در سرزمینهای اشغالی و پی‌جویی هویت فلسطینی را به تصویر می‌کشد.

سحر خلیفه (متولد ۱۹۴۱) یکی دیگر از رمان‌نویسهای مطرح فلسطینی است که در سرزمینهای اشغالی به نوشتن مشغول است. خارهای وحشی (۱۹۷۶) سومین رمان او و در عین حال اولین رمان از



اوست که به انگلیسی ترجمه شده است. اُسامه شخصیت اصلی رمان در دهه هفتاد به نابلس تحت اشغال اسرائیل یازمی‌گردد تا به سازماندهی نهضت مقاومت و به خصوص جلوگیری از اشتغال روزانه کارگران عرب در املاک اسرائیلی‌ها اقدام کند. خلیفه در این رمان نظریه متفاوتی در باب انتخاب سخت میان مقاومت و یا همکاری را به نمایش می‌گذارد. او در این رمان و در دیگر نوشته‌هایش اظهار می‌دارد که ظلم تنها یک شکل ندارد و نیز دلیلی وجود ندارد که نبرد برای آزادی زنان در مرتبه بعد از نبرد برای آزادی فلسطین قرار نگیرد. علاوه بر این، او بعضی از کشمکش‌های موجود در نهضت، بالاخص کشمکش میان آنانکه مانده‌اند و آنانکه راهی تبعید شده‌اند، را نشان می‌دهد. جبرا ابراهیم جبرا (متولد ۱۹۱۹) یک فلسطینی است که در بریتانیا و ایالات متحده تحصیل کرده است، اما بیشتر عمر نویسندگی‌اش را در عراق گذرانده است. جبرا در کسوت رمان نویسی و شاعری پیشرو، نوشته‌های زیادی در باب ادبیات و هنرهای تجسمی دارد و بسیاری از آثار ادبی و انتقادی مهم غرب را ترجمه کرده است. به خصوص ترجمه فصل «توموز» از کتاب تاک زربین نوشته سرجیمز فریز^۲ نتایج مهمی برای ادبیات معاصر عرب داشت. او به عنوان منتقد توجه همگان را به زیاده‌رویها و افراط‌های موجود در رمانهای (پاییند به مسائل) سیاسی جلب کرد و به نویسندگان هشدار می‌داد که به گونه‌ای ننویسند که شخصیت‌های داستانی آنها به مانند عروسک‌های کوچکی رفتار کنند. شکار چینی در خیابان باریک اولین رمان اوست که حوادث آن در بغداد ۱۹۵۰ رخ می‌دهد و در اصل به زبان انگلیسی نوشته شده است.

اما شهرت او بیشتر به خاطر رمان کشتی است که آن را به عربی نوشته است. این رمان به خاطر وسعت تلمیحات فرهنگی، مضمونی جهان‌شمول دارد و منتقدان عرب آن را به خاطر آنچه که بدبینی مفرط و تشبیه مایوسانه به مضمون خودکشی نامیده‌اند، مورد انتقاد قرار داده‌اند. کشتی این رمان در حال مسافرت از بیروت به بندر ناپل و ماری است و مسافر آن را گروه ناهمگونی از مردان و زنان روشنفکر تشکیل می‌دهد. آنها در طول سفر به بحث در باب موضوعات مهمی مانند زندگی، عشق و مرگ می‌پردازند. اما جبرا برای بیان داستان خود از چند راوی استفاده می‌کند و نیز مونولوگ‌های درونی مضطربانه‌ای در باب درد و محنت ناشی از تبعید، حسادت‌های جنسی و افکار نیهیلیستی در آن می‌گنجانند. تنها زن این گروه، زنی عراقی به نام «لومه» باندامی شهوت‌انگیز و آموخته‌های قابل ملاحظه‌ای (و تا اندازه‌ای باورنکردنی) از تعالیم

سن‌اگوستین است که چند تن از مردان را بنده‌وار شیفته خود کرده است. یکی از مسافران قبل از پایان داستان دست به خودکشی می‌زند. اگر چه مضامینی سیاسی مانند مسئله اشغال فلسطین هم در این رمان وجود دارند، اما مضمون شهوانیت ذهنی نمود بیشتری دارد. جبرا در مقالات انتقادی خود بر اهمیت هزار و یک شب به عنوان منبع الهام برای تمام ادبیات معاصر عرب و نیز اثر آن در نوشته‌های خود تأکید کرده است. به عنوان نمونه تصویر سندیاد در کسوت فردی محروم و آواره بارها در نثر و شعر او ظاهر شده است.

توفیق سیاق (۱۹۷۱-۱۹۲۳) کودکی خود را در فلسطین گذراند. اما او نیز مانند رفیق ادیبش، جبرا، تحصیلات خود را در انگلستان و آمریکا گذراند و نیز مانند او مترجم برجسته‌ای بود و چهار کوارتت تی اس. الیوت را به عربی برگرداند. سیاق از هواداران شعر آزاد و تجربه‌های نوگرایانه در عرصه شعر منثور بود. در شعرش که در آن به طرز کنایه‌وار به مسئله آوارگان و بی‌خانمانها می‌پردازد، فضاهاى شهری و مدرن بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

جنگ داخلی لبنان اگرچه از سال ۱۹۷۱ آغاز شد اما برای مدتی طولانی چنین تصور می‌شد که به زودی در پی معاملات، صلح حاصل خواهد شد و بر همین اساس بسیاری از کسانی که قادر به ترک کشور بودند همانجا باقی ماندند. اما از سال ۱۹۸۲ یعنی زمان تجاوز اسرائیل به بعد، بیروت (لبنان) دیگر جای امنی برای تولید ادبیات محسوب نمی‌شد. قبل از این بیروت مرکز چاپ و انتشار کتاب دنیای عرب بود و نویسندگانی که قادر به چاپ کتاب در کشور خود نبودند آن را به بیروت می‌فرستادند. بسیاری از نشریات ادبی پیشگام در بیروت متولد می‌شدند. دانشگاه آمریکایی بیروت مرکز مهمی برای حیات فرهنگی به حساب می‌آمد و نویسندگان فلسطینی در تبعید غنای بیشتری به حیات

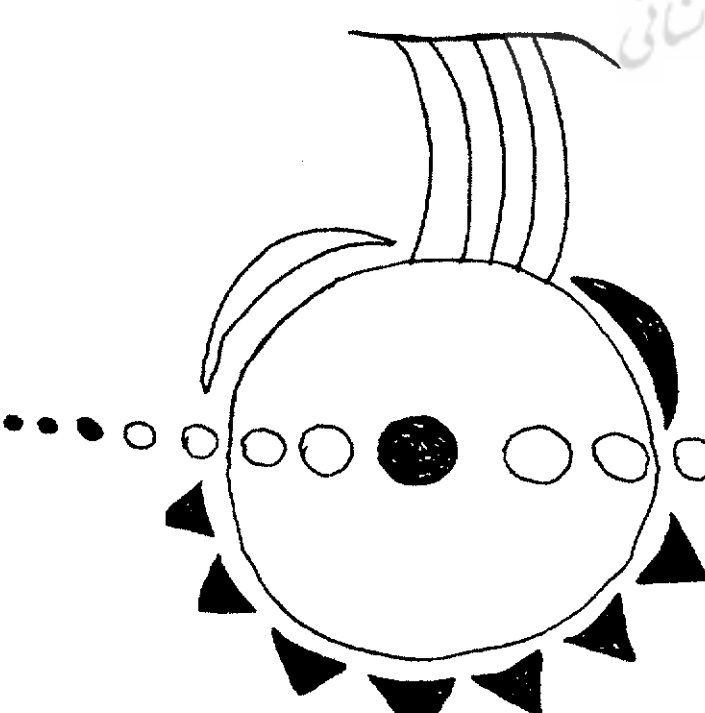
پرونده‌های علمی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

فرهنگی لبنان بخشیدند. با این حال در دو دهه اخیر تعداد قابل توجهی از نویسندگان و روشنفکران به پاریس، لندن و ایالات متحده مهاجرت کردند.

در اواخر دهه پنجاه و شصت میلادی ترجمه‌ای از اثر فریزر توسط جبرا همراه با ترجمه‌های سرزمین هرز الیوت و اشعار ادیث سیتول (Edith Sitwell) تأثیر به‌سزایی بر جمعی از شعرای عرب ساکن لندن و دیگر جاها داشت. این جمع را تموزیها می‌نامیدند که شامل خود جبرا، یوسف الخال، سیاب، خلیل الهوی و آدونیس بود. این شاعران در اشعارشان به مضامین اساطیری مرگ و نوزایی می‌پردازند و خاورمیانه را به صورت سرزمین هرزی تصویر می‌کنند که در انتظار نسلی از اعراب است.

آدونیس (متولد ۱۹۳۰ و با اسم مستعار علی احمد سعید) شخصیت برجسته این گروه از شاعران است. او در سوریه متولد شد اما بیشتر عمر خود را در لبنان سپری کرد و در آنجا به کار نویسندگی مشغول بود. آدونیس زندگی ناآرام و آشفته‌ای را گذراند و مانند بسیاری از نویسندگان عرب، زندان و تبعید را تجربه کرده است. او با وجود اینکه واسطه‌ای برای تأثیر اروپائیان بر شعر عرب است، از مخالفان ارزشهای غربی است. «ما دیگر به اروپا اعتقادی نداریم و به نظام سیاسی و فلسفه آن ایمان نداریم.» به گفته او هرچیز ارزشمند در شرق ابداع شده است. با این همه آدونیس به عنوان یک فرانکوفنی (فرانسه دوست) که در حال حاضر در پاریس اطراق کرده است، در آثارش جمع متنوعی از قهرمانان فرهنگ‌های مختلف مانند حضرت محمد (ص)، ابونواس، مارکس، مائو، بولر، اپولین، گرامس و مارلو را گرد آورده است.

آدونیس همچنین علاقه خاصی به سوررئالیسم دارد و تحقیقی انتقادی در باب شباهتها و رابطه آن با صوفیسم منتشر کرده است. او در کتاب مدخلی بر شعر



عرب (۱۹۹۰) مدعی است که مدرنیسم (جریان فکری که تعلق به قرن خاصی ندارد) در زمان خلفای عباسی شکوفا شد و توقف نهضت ادبی اعراب فقط در اثر جنگهای صلیبی بوده است. ادونیس منابع و نمونه‌های اولیه مدرنیسم بومی عربی را در بعضی از آثار اصیل شاعران و عارفان قرون وسطا یافت. او در اثر تحقیقی تأثیرگذار و جدلی خود در باب شعر عرب تحت عنوان *الثابت و المتحول* (۱۹۷۴) ارزشهای سنتی مذهبی غلط را به خاطر نقش بازدارنده آنها در مسیر پیشرفت جهان عرب به باد انتقاد می‌گیرد و در طی سالهای ۶۸ تا ۶۹ او یکی از عوامل اصلی راهاندازی ماهنامه ادبی *الموافق* در بیروت بود. این ماهنامه نه تنها محل عرضه نوشته‌های تجربی نویسندگان عرب بود بلکه کانال اصلی معرفی و انتقال ادبیات و نظریه‌های نقد فرانسه به جهان عرب بود.

لحن شعری ادونیس پیشگویانه و در موارد زیادی مکاشفه‌ای است، زیرا معتقد است که شاعر طغیانگر در کسوت یک منجی آینده‌نگر، نقش مهمی در تاریخ دارد. سلسله اشعار ترانه‌های مهیار دمشقی او ندای آینده‌اندیش پادشاهی تخیلی است که در قرون وسطا می‌زیسته، در سال ۱۹۶۱ انتشار یافت. مجموعه کامل این اشعار در سال ۱۹۸۳ منتشر شد. مهیار در نقش شخصیت‌های پیشگو و افسانه‌ای گوناگونی که هر کدام تداعی‌گر فجایع گذشته‌اند، ظاهر می‌شود و درسهایی بامعنایی در باب ماهیت مرموز هستی می‌دهد. «هذاهو اسمی» یعنی این نام من است، شعری است که بعد از ۱۹۶۷ منتشر شد و زمینه آن مناظر شهری رو به زوال و نابودی، همراه با تصویر پیش‌گویانه از آتش و سیل است. این شعر مرثیه‌ای گویا و تا اندازه‌ای رمزآلود در رثای شکست اعراب است. «تشییع در نیویورک» تا حدودی تلخ‌تر است. تصویر آغازین نیویورک به صورت زنی است که کهنه جامه‌ای به نام آزادی در مشت دارد و با دست دیگر باقی جهان را خفه کرده است.

مجالس شعرخوانی ادونیس نیز مانند درویش مخاطبین زیادی دارد. اشعارش رنگ و رویی عام‌پسند دارند. بدین معنی که او آنها را به منظور خواندن برای عامه می‌سراید و نیز از لحنی پرحمطراق و متکلف برخوردار است. با این حال شعر او دارای مضامینی به شدت شخصی (خاص) و در نتیجه دشوار است. اشعارش از آن جهت شخصی است که فقط او توانایی درک معنایی آنها را دارد. اما غیرشخصی نیز هست از آن جهت که شاعر هیچ روزنه‌ای را برای دیدن دل‌نگرانی‌های شخصی‌اش در اختیار مخاطبین قرار نمی‌دهد. گاهی خواننده اشعارش احساس می‌کند که شاعر به رغم التزام به اندیشه ایجاد تحولات اجتماعی بنیادین، چندان هم

مطمئن نیست که توده‌های مردم آمادگی لازم برای انقلابی را که او در ذهنش برای آنها تدارک دیده است، داشته باشند. شعر ادونیس اگرچه روایت پیش‌گویانه و آینده‌اندیشانه‌ای از مصائب لبنان است اما رمان‌نویسان لبنان در پی آن بودند که این مصائب را به صورتی واقع‌گرایانه به نمایش بگذارند.

حلیم برکات (متولد ۱۹۳۳) جامعه‌شناس است و این را به راحتی می‌توان از محتوای رمانهایش حدس زد. اولین رمان او با عنوان *شش روز* (۱۹۶۱) گزارشی از نبرد سال ۱۹۴۸ علیه صهیونیستها در دهکده‌ای تخیلی در کنار دریاست. در این جنگ عدم توسعه یافتگی در کنار دشمن خارجی، علت دوم شکست اعراب به حساب می‌آمد. او در رمان اخیرش با عنوان *روزهای غبار* (۱۹۷۲) به توصیف نبرد فاجعه‌آمیز سال ۱۹۶۷ می‌پردازد. این رمان که نویسنده در آن از نقطه‌نظرهای گوناگون استفاده کرده است، تا حدودی براساس تحقیقات و مصاحبه‌های جامعه‌شناختی نویسنده با کسانی که در آن نبرد شرکت کرده بودند، بنا شده است. شخصیت اصلی رمان، محقق فلسطینی به نام «رمزی متعدی» است که با زنی آمریکایی به نام پاملا رابطه دارد. رمزی معتقد است تا آن هنگام که زنی را که تمام و کمال به او وفادار باشد پیدا نکند، سرگردانی‌اش به پایان نخواهد رسید و به آرامش نخواهد رسید. پاملا که در حقیقت از سویی وسیله محک اعتقادات اوست و از سوی دیگر نماد فساد غرب است، در پایان شخص موردنظر او نیست و روزهای غبار سرانجام و به ناچار به صورت رمانی اندوهبار و دلگیر از آب درمی‌آید.

رمان *مرگ* در بیروت توفیق یوسف عواد (۱۹۸۹-۱۹۱۱) چنین وضعیتی را البته به روش و سبکی احساساتی‌تر و سنتی‌تر به نمایش می‌گذارد. در این رمان که وقایع آن در بیروت سال ۱۹۶۸ یعنی آن زمان که لبنان مورد حملات مکرر اسرائیل قرار داشت، می‌گذرد. تمیمه دختری از جنوب لبنان عاشق دانشجوی مارونی جوانی با اعتقادات مترقیانه لیبرال می‌شود. اما پس از مدتی فریب روزنامه‌نگار پوچگرایی را می‌خورد و در نتیجه مطرود نامزدش واقع می‌گردد. در این رمان نیز مانند رمان *روزهای غبار* مضامین شخصی و مضامین عام در هم تنیده‌اند و در پایان تمیمه بعد از پشت سر گذاشتن آن تراژدی، قسم می‌خورد که «در زیر تمام آسمانها بر علیه سنتها و قراردادهای و قوانین مصوب جامعه مبارزه می‌کنم و با دستهای خودم آنها را تکه تکه خواهم کرد. جامعه به نام آنها و در زیر آسمان کشورم حق حیات را از من گرفته است.»

الیاس خوری (۱۹۴۸) رمان‌نویس، ناشر و منتقدی

است که علیرغم مسیحی بودن در جنگ داخلی لبنان به فلسطینیان و مسلمانان پیوست، معتقد است که فلسطین رویای همه است. فلسطین دغدغه ذهن همه است. اعراب همه فلسطینی هستند. هر انسان فقیر صاحب تفنگی فلسطینی است. رمان او با عنوان *کوه کوچک* (۱۹۷۷) شرح حالی از جنگ ۷۶-۷۵ لبنان است که او در آن شرکت جسته بود. این رمان در حقیقت تلفیقی از واقعیت، داستانهای عامیانه، قصه، خود زندگی‌نامه و تخیل است و یه سبک رمانهای پیکارسک غم‌انگیز نوشته شده است.

یکی از ویژگیهای قابل توجه ادبیات داستانی لبنان در دو دهه اخیر ظهور ناگهانی داستان‌نویسان زن است. البته بیشتر این نویسندگان در حال حاضر در تبعید به کار نوشتن مشغول هستند. حنان الشیخ (متولد ۱۹۴۵) یکی از رمان‌نویسان اصلی و فمینیست است که در لندن زندگی می‌کند. وقایع رمان او با عنوان *داستان زهرا* (۱۹۸۶) در بیروت قبل از جنگ داخلی آغاز می‌شود و در زمانی که جنگ هنوز در مراحل آغازین است پایان می‌پذیرد. زهرا متعلق به خانواده شیعی فقیری است. دشمنان او فالانژیست‌ها و یا فلسطینی‌ها نیستند بلکه مردان هستند: پدر لاف‌زنش که همیشه همسرش را به باد کتک می‌گیرد، برادر لوس و بی‌استعدادش، فاسق شهوتران و بی‌احساسش، شوهر مالک‌مسلكش و سرانجام نظامی تک‌تیراندازی که زهرا در فصول انتهایی این رمان به شدت دلگیر، با او رابطه جنسی برقرار کرده بود. یکی از مضامین غیرعادی این رمان اشاره به این حقیقت دارد که جنگ برای عده کثیری، به خصوص بعضی فقرا و اقلیتها، منافع زیادی را به ارمغان آورد. رمان بعدی او با عنوان *زنان شن و درخت مور* (Women of Sand and Myrrh) به شرح مصایب چهار زن در کشوری می‌پردازد که شباهت ضمنی به عربستان دارد.

داستان زهرا در عین حالیکه شاید مشهورترین رمانی است که در زبان عربی به وضع ناگوار زنان پرداخته، رمانهای دیگری نیز به زبان انگلیسی و فرانسه در همین باب توسط نویسندگان زن لبنانی نوشته شده است. از میان آنها می‌توان از رمان *اتل عدنان* به زبان فرانسه تحت عنوان *Sitt-Marie Rose* نام برد که در آن قهرمان زن ناشناسی مورد تجاوز و شکنجه فالانژها قرار می‌گیرد. رمان اندری جدید با عنوان *بازگشت* به بیروت (۱۹۸۹) که آن نیز به زبان فرانسه نوشته شده است، مرثیه‌ای سوزناک بر سرزمینی است که نزاعهای داخلی، آن را در معرض نابودی قرار داده است.

مضامین (انزوا، ازخودبیگانگی یا الیناسیون،



تنهایی و احساس بی‌ریشگی) را در نوشته‌های نویسندگان مصری نیز می‌توان یافت، اما انسجام و استحکام فرهنگی مصر و اعتماد به نفس باعث شده است که نویسندگان آن دیار در پی کشف گونه‌های دیگر و کاملاً متفاوت از تجارب بشری باشند و در نتیجه لحن نوشته‌های آنها اغلب آرام‌تر و مطمئن‌تر است.

مجلات (اعم از عامیانه و روشنفکرانه) از نظر اقتصادی کارایی بیشتری مثلاً از مجلات بریتانیایی دارند و بر همین اساس تولیدات نویسندگان داستان کوتاه و شعرا همیشه بازار گسترده‌ای دارند. البته باید متذکر شد که از نظر اعراب منزلت شعر همیشه بیش از منزلت نثر بوده است و نیز رسم بر این است که رمان‌نویسان آثار خود را برای اولین بار در روزنامه‌ها به صورت پاورقی منتشر کنند.

تاریخ رمان در عرصه ادبیات عرب کوتاه است. زینب نوشته محمودحسین هیکل نویسنده مصری (چاپ ۱۹۱۳) عموماً اولین رمان تمام عیار در ادبیات عرب به حساب می‌آید.

نجیب محفوظ متولد ۱۹۱۱ است. یعنی دو سال سالمندتر از ژانری یا نوعی است که او با موفقیت در آن به ممارست پرداخت. (او به عنوان نویسنده عرب جایزه نوبل ۱۹۸۸ را از آن خود کرد). البته او قادر نبود تا از راه نوشتن امرار معاش بکند و تا زمان بازنشستگی در سال ۱۹۷۱ به عنوان کارمند دولت مشغول به کار بود.

محفوظ به طرز حیرت‌آوری پرکار است و ثابت کرد که هم در قصه‌نویسی سنتی و هم در فنون ادبی جدید استاد است. تا سال ۱۹۶۷ هفده رمان و سه مجموعه داستان کوتاه از او منتشر شده بود. سه گانه قاهره روایت سرنوشت مغازه‌داری با خانواده‌اش در قاهره سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۰ است که نویسنده آن را به طرز باشکوهی به تصویر کشیده است. در عمیق‌ترین لایه این سه گانه، فرآیند تحولات تاریخی شخصی - ماوراءالطبیعی مورد کندوکاو قرار گرفته است. سه گانه قاهره اثری به سبک قدیم است.

کودکان جلاوی به صورت پاورقی در سال ۱۹۵۹ در قاهره، منتشر شد و در سال ۱۹۸۱ ترجمه انگلیسی

آن منتشر گردید. حوادث آن در محله فقیرنشینی از قاهره رخ می‌دهد که شباهت زیادی به محله دوران کودکی محفوظ دارد. نویسنده در این اثر تاریخ جهان و چالشهایی را که حضرت مسیح (ع) و حضرت محمد (ص) و تکنولوژی غربی برای بشریت به ارمغان آورده است، به نمایش می‌گذارد. روش پرداخت محفوظ به مسئله مذهب تندروهای مذهبی را برآشفت. «دزد و سگها» رمانی اگزیستانسیالیستی است که ملغمه‌ای از جنایت، مشاجرات سیاسی و عرفان است. این اثر یکی از بهترین دستاوردهای محفوظ به‌شمار می‌رود. سعید مهران، دزد داستان، تازه از زندان مرخص شده است و به دنبال انتقام و یافتن پاسخی به اسرار حیات است. اما او خرده‌جانی سرگردان و آشفته‌ای است که جست‌وجویش محکوم به شکست است و در نهایت طعمه سگها می‌شود.

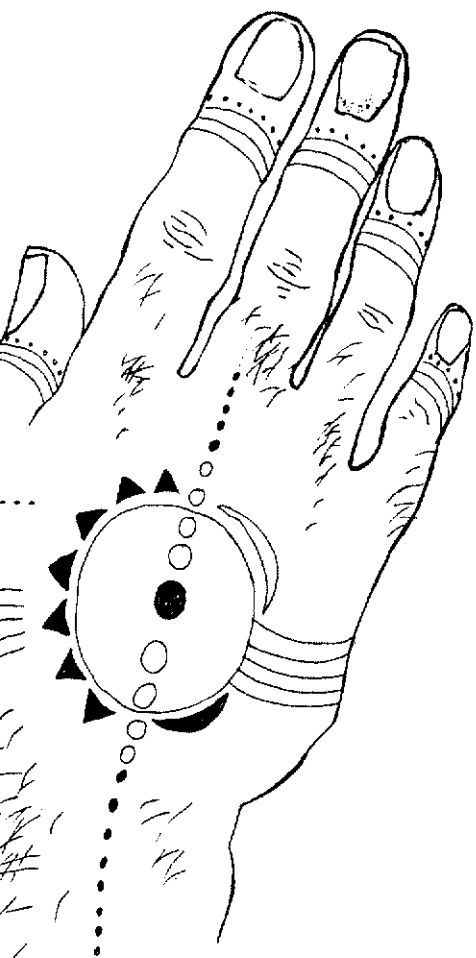
ازجمله رمانهای ترجمه شده محفوظ آینه‌ها است که شامل پنجاه و پنج طرح از شخصیت افرادی است که راوی در طول زندگی‌اش در دهه ۱۹۲۰ تا به امروز با آنها مواجه شده بود. بیشتر این طرحها براساس شخصیت افرادی است که نویسنده آنها را می‌شناخته است و فقط تصویر ارایه شده از آنها به مقداری جزئی تغییر کرده است. بعضی از این شخصیتها نیز نمایانگر جنبه‌هایی از شخصیت خود نویسنده است. سرانجام اینکه این طرحها همانا کندوکاوی سیاسی، اجتماعی در علل سرگشتگی مصر بعد از شکست ۱۹۶۷ و مرگ ناصر در سال ۱۹۷۰ است.

آقای محترم (چاپ ۱۹۶۵ - ترجمه ۱۹۶۸) رمان کوتاهی در مورد کارمندی خشک و مقرراتی (قهرمان معمول شمار زیادی از رمانهای مصری) و آمال و آرزوها و طرحهای ساده‌لوحانه‌اش برای ارتقاء مقام است. داستان غم‌انگیز او از روی عمد و به گونه‌ای نامناسب به زبان نامناسب اغراق بیان شده است.

در فواره و مقبره (چاپ ۱۹۷۵ - ترجمه ۱۹۸۸) که بیشتر به صورت یک سری طرحهای به هم مربوط و داستانهای کوتاه است تا یک رمان تمام عیار، نویسنده از خاطرات دوران کودکی‌اش در محله‌های شلوغ، یا

بزن بهادرها، مغازه‌دارها، درویشها، حمالها، الاغ‌سوارها، آب‌فروشها و فاحشه‌های آن، استفاده زیادی کرده است. مکان و زمان وقوع حوادث داستان حرافش نیز همین‌گونه است. این رمان روایت حماسی و پراحساسی از سرده‌های گروه‌های تبهکاری یکی از مناطق قدیمی قاهره است. این رمان که مطمئناً یکی از بهترین رمانهای محفوظ است، از ماهیتی دوگانه برخوردار است. نویسنده در رمان از سوپی دست به حکایت‌های عامیانه عربی دوران قرون وسطا برده است که به ستایش از دلاوریهای دزدان متهور و زیرک می‌پردازند و از سوی دیگر طرح و فضای این رمان بازتابی از قوانین و قواعد فیلمهای گانگستری عامه‌پسند مصری معروف به «فتوه» است. تا حدود زیادی می‌توان گفت که رمان صورت داستانی تاریخ نبردهای آزادی‌بخش جامعه‌ای است که به رهبری افراد قهرمان در پی تحصیل عدالت اجتماعی و فراتر از آن، معنای زندگی است.

اگرچه صحنه‌های عربیان در بعضی از رمانهای محفوظ به خصوص تریلوژی قاهره لقب «معلم عشق» را برای او به ارمغان آورده است، اما آنچه که به طور کلی در آثارش بیش از هر چیز خیره‌کننده است، اخلاق‌گرایی خشک آنهاست. گویی این رمان‌نویس به شدت به شکلی از سوسیالیسم پایبند است که بیشتر مدیون تصوف است تا مارکس. با این حال به خاطر عدم توانایی‌اش در خلق شخصیت‌های انقلابی مثبت و

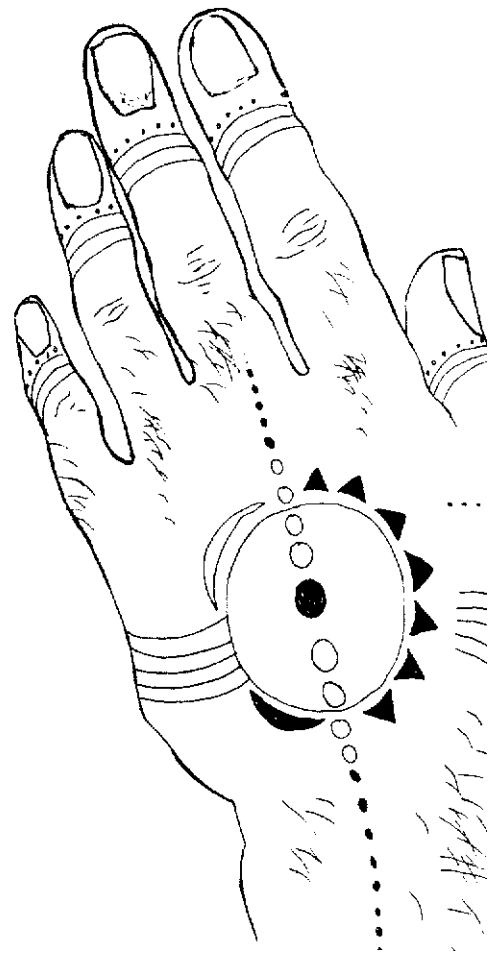


تعالی بخشی اخلاقی و نیز اکتفا به انتقاد ضمنی از رژیم سادات مورد انتقاد قرار گرفته است. دیدگاه مذهبی محفوظ کاملاً روشن نیست. برای مثال در حرافش ظاهراً معتقد است که انسان برای معنا بخشیدن به مقوله‌هایی مانند مرگ و زندگی به خدا نیاز دارد، با این حال اثری از وجود او مشاهده نمی‌شود. حتی در رمانهای اولیه او مانند سه گانه قاهره گذر عمر و نزدیک شدن به لحظه مرگ و عدم اطمینان به زندگی بعد از مرگ دل مشغولی بزرگ محفوظ بوده است.

اما قیطانی (متولد ۱۹۴۵) دوست و تحسین‌کننده محفوظ زندگی خود را با طراحی نقش قالی آغاز کرد، ولی بعدها به روزنامه‌نگاری روی آورد. البته او به عنوان متخصص در معماری قاهره قدیم نیز شهرت دارد. وی جمعاً شش رمان و البته داستانهای کوتاه بسیاری نوشته است. رمان معروف او زین برکات (۱۹۷۱) براساس زندگی واقعی بازرس بازاری به همین نام در قاهره اوایل قرن شانزدهم است. علی‌رغم تقلید ماهرانه نویسنده از سبکهای وقایع‌نامه‌نویسان و مبتذل‌نویسان، این رمان را به سختی می‌توان در ردیف رمانهای تاریخی معمول قرار داد. اما از جهتی وقایع آن انعکاسی از رویدادهای معاصر مانند شکنجه، جاسوسی، فساد سیاسی و شکستهای نظامی است. ظهور و سقوط زین برکات که علاوه بر بازرس بازار، شکنجه‌گر ماهر است، از چندین نظرگاه گزارش شده است. برای خوانندگان واضح است که زین برکات مردی است که به زمانی فراتر از عصر

خویش تعلق دارد. رمان دیگر او یعنی حادثه در کوچه زفرانی (۱۹۷۶) داستان تأثیر شیخی در کسوت کارگری دوره‌گرد بر محله‌ای از شهر قاهره است که مدعی است توانایی مواجهه ناتوانی جنسی را دارد. در این رمان نیز می‌توان به راحتی تأثیر اوضاع سیاسی معاصر را مشاهده کرد.

اکثر تجارب متهورانه ادبی جهان عرب منتظم بازگشت به مضامین و منابع عصر انحطاط است. به‌عنوان نمونه هزار و یک شب نقش عمده و شاخصی در شهر سافرون شاهکار ادوارد الخراط (متولد ۱۹۲۹) دارد. خراط که مترجم، داستان‌نویس و رمان‌نویس برجسته‌ای در جهان عرب است، به خاطر پرداختن به ارزشهای زیبایی‌شناختی در عوض مسایل سیاسی چهره‌ای متمایز دارد. در رمان شهر سافرون (چاپ ۱۹۸۹) میخایل (که درحقیقت خود نویسنده است) نگاهی دارد به گذشته. به دوران نوجوانی‌اش در دهه سی و چهل اسکندریه و کشف راز لذت‌بخشی که با وسواس مورد حراست بزرگسالان بود، یعنی همان بلوغ جنسی. این رمان پر از خاطرات پروستی است. با این حال شهری که در آن به تصویر کشیده شده است علی‌رغم قدرت خاطره‌انگیزی‌اش چندان هم به این جهان تعلق ندارد. وقایع رمان از فصلی به فصل دیگر غرق در افسونی رمزآلود و عشق‌آمیز می‌شود و سواحل اسکندریه تبدیل به صحنه‌های توهم‌آمیز سوررئالیستی می‌گردد. ذهن میخایل غرق در چیزی است که او نمی‌تواند آن را به زبان آورد و چیزی که مطمئناً همان جنسیت است. با این حال مخلوقات میخایل اساساً شیفته و غرق در گذشته، و در پی بازسازی آن از طریق خاطرات و ابداعات ادبی هستند. از جمله نویسندگان اولیه مدرنیست در مصر سن‌الله ابراهیم است (متولد ۱۹۲۷) که خراط او را به خاطر تلخی و بدگمانی خیال‌انگیزش ستایش می‌کند. در رایحه آن (The Smell of it) (۱۹۶۴) هیچ حادثه‌ای رخ نمی‌دهد. در این داستان مردی از زندان مرخص می‌شود که احتمالاً مانند خود ابراهیم زندانی سیاسی بوده است. سپس نویسنده در داستان به گونه‌ای



موفقیت‌آمیز احساس نارضایتی و ناهنجاری را برمی‌انگیزاند. وجه تمایز تأسف بار این داستان آن بود که اولین اثر ادبی ممنوع‌الانتشار توسط جمال عبدالناصر بوده است. بعضی از آثار ابراهیم مانند رایحه آن و داستانهای دیگر در سال ۱۹۷۱ به انگلیسی ترجمه شد. یوسف ادریس (۹۱-۱۹۲۷) در زمان حیات به

عنوان نویسنده داستانهای کوتاه شناخته شده بود. او بر سبک و گزینش واژگان سنت‌گرا بود و در داستانهایش که حوادث آنها اغلب در قرارگاه‌های روستایی رخ می‌دهد به مسایل مردم فقیر می‌پرداخت. ادریس خود پزشک بود و بعضی از داستانهایش درونمایه پزشکی دارند. از او دو مجموعه داستان تحت عنوان یهوده‌ترین شبها (The Cheapest Nights) و حلقه‌های برنجی تابناک (The Burnished Brass Rings) به انگلیسی منتشر شده است. یکی دیگر از رمانهایش که زمینه روستایی دارد تحت عنوان گناهکاران به انگلیسی ترجمه شد. ادریس همچنین منتقد مطرحی بود که قلمش را به طرز ماهرانه‌ای علیه سادات، آمریکا، اسرائیل و فساد اداری به کار می‌گرفت. او نیز مانند ابراهیم یکی از زندانیان سیاسی ناصر بود.

دهه ۱۹۶۰ را باید عصر طلایی تئاتر مصر نامید (از آن زمان به بعد، نمایشنامه‌نویسان تونس و مراکشی آثار مهم تری تولید کردند). آلفرد فرج در نمایشنامه دو قسمتی معروف خود دلاک بغداد (سلمانی اهل بغداد) (۱۹۶۴) شخصیت فضول و وراج سلمانی را از هزار و یک شب (شبهای عربی) به عاریت گرفت: در قسمت اول نمایش، این سلمانی دو معشوق را به وصال هم‌دیگر می‌رساند و در قسمت دوم به دفاع از شرف و آبروی بیوه‌زنی می‌پردازد. این نمایشنامه علی‌رغم برخورداری از مضامین مشخصاً کمیک و احساساتی، انتقادات پرسرو صدایی از تباهی زمانه و فساد دولت حاکمه در خود دارد.

به طور کلی می‌توان گفت که تئاتر دنیای عرب وقتی از سر خیرگی و یا لجاجت به ترویج آگاهی سیاسی نمی‌پردازد، غرق در تولید نمایشنامه‌های مضحک و مبتذل می‌شود و نمایشنامه‌هایی که از رنگ و رویی

جدی برخوردارند، گویی برای خواندن نوشته شده‌اند و نه برای اجراء. در نمایشنامه جنایت در بغداد (Murder in Baghdad) که به شعر آزاد نوشته شده است، عبدالصبور حکایت به دار کشیده شدن صوفی قرن دهم (حلاج) را بازگو می‌کند و چنین القاء می‌کند که حلاج در راه سوسالیسم به شهادت رسیده است. دیگر نمایشنامه‌های الصبور نیز به انگلیسی ترجمه شده‌اند و اشعارش در مجموعه‌های بی‌شماری به انگلیسی درآمده‌اند. آثارها هجوم آوردند که شاید بتوان آن را مشهورترین شعرش دانست مملو از تصاویر ناپیوسته (نامربوط)، اما زنده از مرگ و نابودی است. در این شعر آثارها که اول بار در قرن سیزده به خاورمیانه هجوم آوردند پیش کسوتان بلامنازع اسرائیلی‌ها تصویر شده‌اند.

الیفه رفعت (متولد ۱۹۳۰) نویسنده‌ای است که برای نوشتن، خطرات خانوادگی زیادی را متحمل شده است، زیرا بیشتر داستانهایش را از ترس شوهر و برای مخفی نگه داشتن آنها در حمام می‌نوشت. رفعت برخلاف بیشتر نویسندگان زن عرب نوشته‌هایش را در قالبی سنتی - اسلامی می‌نوشت و با هیچ‌کدام از زبانهای بیگانه آشنایی ندارد. روایت‌های عامیانه و مناسک و مناجات اسلامی نقش به‌سزایی در داستانهایش دارند. مجموعه‌ای از داستانهایش با عنوان نمایی دور از مناره و داستانهای دیگر در سال ۱۹۸۳ به انگلیسی ترجمه و منتشر شد. این داستانها روی هم رفته تصویری آندوهناک از سرنوشت زنان مصر معاصر ارائه می‌دهند و درحقیقت حکایت پوچی، انزوا و آرزوهای بریاد رفته‌اند. مردان اگرچه خوشایند الیفه رفعت نیستند اما ظاهراً آنها را به طور کامل طرد نمی‌کند. در داستان دنیای ناشناخته من زنی عقیم ارزشهای سنتی را وامی‌گذارد و با جن مؤثنی مذکر شکل رابطه برقرار می‌کند.

خارج از مصر آثار الطیب الصالح (متولد ۱۹۲۹) رمان‌نویس سودانی یا داستانهای موفق نجیب محفوظ برابری و یا حتی از آنها پیشی می‌گیرند. صالح، شماری از معروف‌ترین داستانهای کوتاه در زبان عربی را نوشته است. از میان آنها عروسی زین، درخت دوماه حامد در عین حالی که داستانهای طنزآمیزی هستند، تصاویر دقیق و لطیف از زندگی روستایی سواحل رودخانه نیل را ترسیم می‌کنند.

در داستان عروسی زین آمده است:

«قورباغه‌ها در شب غورغور می‌کنند. نسیم مرطوبی از شمال با رایحه‌ای مرکب از عطر گلهای درخت بلند آفاقا و بوی سوختن چوب مرطوب، بوی زمین حاصلخیز تشنه‌ای که تازه آبیاری شده است و بوی ماهی‌های مرده که امواج آنها را بر ساحل انداخته

است، پراکنده است. در شبهای مهتابی، آب همانند آینه روشن بزرگی می‌شود که بر سطح آن سایه نخلها و شاخه‌های درختان در حرکت است.»

صالح در داستان کوتاه عالی اما بسیار متفاوت دیگری به نام مرد قبرسی ابتدالات فرهنگ غرب، تمایلات جنسی و مرگ را به هم ربط می‌دهد، به‌ویژه رابطه مستحکمی میان دو تای آخری ایجاد می‌کند.

رمان چندلایه‌ای و خوش ساخت او به نام فصلی برای مهاجرت به شمال (۱۹۶۹) یکی از شاهکارهای ادبیات داستانی معاصر عرب است. داستان مانند دیگر داستانهای او از روستایی سنتی در سواحل رودخانه نیل آغاز می‌شود، اما فضای روستایی درحقیقت قالبی برای راوی سودانی فوق‌العاده باهوش و خیال‌پروری به نام مصطفی است که برای کار و تحصیل به دل تاریکی انگلستان سفر می‌کند. زنان انگلیسی شیفته او و قدرتش در احضار تصاویر سحرآمیز از سودان می‌شوند. مصطفی شهریار (در داستانهای هزار و یک شب) است که زنان همخواه‌اش سرنوشتی جز هلاک ندارند. (سه تایی آنها از طریق خودکشی به هلاکت می‌رسند) در انتهای داستان مصطفی دیداری سرنوشت ساز با زنی دارد که به دست او به قتل می‌رسد. «هر آنچه که قبل از دیدن او برابیم اتفاق افتاد هشدار بود و هر آنچه که بعد از قتل او انجام دادم اعتذار، البته نه به خاطر کشتن او بلکه به خاطر دروغی که همان زندگی‌ام بود.» مصطفی بعد از رهایی از زندان به روستای خود واقع در کناره‌های رود نیل برمی‌گردد. در آنجا با یک راوی مواجه می‌شود که شاید جلوه دیگری از شخصیت خود اوست.

مشکل تقسیم‌بندی ادبیات خاورمیانه در محدوده مرزهای ملی را شاید بتوان در زندگی عبدالرحمان منیف مشاهده کرد. او در سال ۱۹۳۳ در اردن به دنیا آمد و در مصر در رشته اقتصاد امور نفت به تحصیل پرداخت. منیف زمانی نیز به تبعیت کشور عربستان سعودی درآمد و اخیراً نیز در پاریس و در دمشق مسکن گزیده بود. اثری که به واسطه آن مشهور شد رمان پنجگانه مدن الملح یا شهرهای نمکین (۹-۱۹۸۴) است که به شرح احوال سلطان نشینی تخیلی به نام موران می‌پردازد که قرابتی فراتر از شباهتی اتفاقی به پادشاهی عربستان دارد.

به طور کلی رمان‌نویسان عرب تمایل بیشتری به انتخاب فضاها و قرارگاه‌های شهری برای داستانهای خود دارند، اما در میان آنها منیف استثناست. او محیط بیابان را برای حوادث داستان خود انتخاب کرده و به شکلی تخیلی به مسئله تهدید ناشی از ورود صنعت و توسعه اقتصادی برای آداب و رسوم سنتی بیابان پرداخته است. در ترجمه انگلیسی رمان، عنوان پنجگانه نیز برای جلد اول انتخاب شده است. در

شهرهای نمکین (۱۹۸۸) روستائیان اولین مواجهه با تکنولوژی نفتی غرب را که زندگی‌شان را به گونه‌ای جبران‌ناپذیر وخیم تر کرده است، تجربه می‌کنند.

در جلد دوم خندق روایت مفصل به قدرت رسیدن شارلاتانی به نام دکتر محملجی (مشاور عالی سلطان) و موفقیتش در بالا کشیدن ثروت نورسیده سلطان است.

منیف در جلدهای بعدی که هرکدام با سبکهای متفاوت روایت شده‌اند، به کشف تأثیرات فسادانگیز ثروت ناشی از نفت بر حکومت و جامعه می‌پردازد. اما مضمون بدبینانه این پنجگانه آن است که ساختارهای (ساختمانهای) مدرن و پرزرق و برق، مانند نمک در آب حل خواهند شد. این پیام به خوبی در عربستان درک شد و حاصل آن سلب تبعیت از منیف بود.

عراق اگرچه در گذشته میزبان نویسندگان مطرحی چون منیف و جبرا بود، اما ظاهراً نه در آنجا و نه در سوریه آزادی لازم برای نویسندگان خلاق تضمین نمی‌شود. عبدالوهاب البیاتی شاعر مهم و چپگرا (متولد ۱۹۲۶) سالها در سوریه، لبنان، مصر و اتحاد شوروی در تبعید به سر می‌برد. سپس او را به کشور فراخواندند و به عنوان دیپلمات راهی مادرید کردند. در شعرش مضامین «امیدواری» در نزاع یا مضامین «ناامیدی» اند.

محمد ماقوت (متولد ۱۹۳۴) شاعر، نمایشنامه‌نویس و یکی از شخصیت‌های ادبی مهم در سوریه است. او مدتی را به صورت تبعیدی در لبنان گذراند و نیز زمانی را در کشورهای خلیج سپری کرد. در مجموعه شعرش یا عنوان وقتی واژگان می‌سوزند به مسئله نابودی دهشتناک لبنان می‌پردازد و سرانجام لحن و صدای راوی به طور خاصی از خود ناراضی باقی می‌ماند. ماقوت طعنه‌زنی کلی مسلک است که از سبک پیشگویانه مورد علاقه اکثر شاعران نسل خویش گریزان است.

زکریا تمر (متولد ۱۹۳۱) نویسنده خودتعلیم یافته و متعلق به جامعه کارگری و سردبیر مجله فرهنگی المعارف (دولتی) بود که البته در سال ۱۹۷۵ توقیف شد و تمر نیز راهی انگلستان گردید. او که یکی از داستان کوتاه‌نویسان دنیای عرب است، اکثر سبکهای روایتی مانند جریان سیال ذهن و فولکلور را تجربه کرد. او پنج مجموعه داستان نوشته است که یکی از آنها با عنوان پلنگ در روز دهم به انگلیسی ترجمه شده است.

نزار قبانی (متولد ۱۹۲۳) قبل از ترک سوریه و اقامت در لبنان دیپلمات بود و شهرتش در اصل به خاطر اشعار عاشقانه‌اش است، اما با گذشت سالها مضامین عاشقانه در شعر او جای خود را به مضامین سیاسی داد. قبانی نیز مانند ادونیس به فرهنگ غرب به دیده شک می‌نگریست و به ویژه دشمن اگزیستانسیالیسم بود:

«این احساس ناامیدی که بر میراث ادبی ما تحمیل شده است، ریشه عربی ندارد. در فرانسه ریشه دوانیده است و ما نیز و ما فقط جنایتهای مسری آن را وارد کردیم». اما او ترجیح می‌دهد که شعرها بی پرطمطراق در مدح ناصر، فتح و بالاخره در مدح عملکردهای انقلابی - نظامی بسراید.

رژیمهای حاکم بر عراق و سوریه علاقه زیادی به رمانها و داستانهایی دارند که از مضامین تاریخی برای به تصویر کشیدن مسایل معاصر استفاده کنند (در سالهای اخیر حکومت عراق اشتیاق وافری به حمایت مالی از رمانها و اشعار مهیجی در باب جنگ داشت). در یک رمان کلیشه‌ای و مهیج اجتماعی دختری زیبا که نماد زندگی جدید است در افق قابل رؤیت است و قهرمان بعد از یک سلسله ماجراجویی‌ها مصمم تر و حتی جسور تر از قبل برای رویارویی با کشاکشهای زندگی که او و نسلش را به چالش می‌طلبیدند، به سرکار بازمی‌گردد. این همان ادبیاتی است که به آن، عنوان «پسری قهرمان به جنگ تراکتور می‌رود» داده‌اند. در شعر نیز انواع شعری قرون وسطایی مانند مدح و هجو حیاتی دوباره در دنیای امروزی عرب می‌یابند و مورد توجه موافقان و مخالفان رژیمهای منطقه قرار می‌گیرند.

اما قسمت اعظم ادبیات عرب شمال آفریقا به زبان فرانسه نوشته شده است. مرکز چاپ آثار ادبی شمال آفریقا پاریس است. از سویی دیگر سیاست حکومتهای

منطقه در جهت ترویج زبان عربی است. الجزیره به ویژه عربی‌سازی (Arabization) را در رأس سیاستهای فرهنگی قرار داده است که البته مورد انزجار اقلیت بربر زبانها واقع گشته است. شماری از نویسندگان الجزایری زبان فرانسه را به قصد نوشتن به عربی رها کردند. معروف‌ترین آنها کاتب حصین (متولد ۱۹۲۹) است. او که تحصیلات سنتی خود را در مکاتب قرآنی گذرانده بود بعدها به فرانسه رفت، اما در سال ۱۹۷۱ به الجزایر بازگشت و کار خود را با نمایشنامه‌نویسی آغاز کرد. نمایشنامه‌های او که افراد بسیاری را مورد خطاب قرار می‌داد تلقیقی از نمایش و آموزه‌های سیاسی است. دیگر رمان‌نویسان الجزایری مانند عبدالحمید ابن مدوقه و الطاهر وطر هر دو به عربی می‌نویسند. موضوع رمانهای اولیه وطر جنگ بر علیه استعمارگران فرانسوی است. او در رمان آس با سبکی شاعرانه و ملودراما تیک به رویدادهای جنگ استقلال در دهه‌های پنجاه و شصت می‌پردازد و اخیراً با استفاده از تصاویر فولکلوریک در رمان ماهیگیر و قصر به انتقاد از بعضی از جنبه‌های زندگی اجتماعی الجزایر پرداخته است.

ابن علاقه در رمان خود با عنوان ریح الجنوب (نسیم جنوب) به مضمونی کاملاً آشنا در نوشته‌های مدرن عربی یعنی تلاش زن جوانی برای رهایی از قیدوبندهای تحمیلی خانواده و ارزشهای پدرسالارانه برای ساختن زندگی خود می‌پردازد.

کفه ترازوی مضامین ادبیات داستانی در شمال آفریقا و جهان عرب عموماً به مقدار زیادی به طرف مسایل عربی سنگینی می‌کند و رمانهایی که وقایع آنها در خارج از جهان عرب روی می‌دهد، نادر هستند. رمانهایی از نوع دیگر (با هر کیفیتی) نیز به ندرت یافت می‌شوند. یک رمان‌نویس سوری به نام عمران طالب، هفت رمان علمی - تخیلی نوشته است و دیگر نویسندگان نیز گاهی اوقات از قالب علمی - تخیلی و در لفافه آن، برای کتمان انتقادات سیاسی خود بهره می‌جویند.

سفرنامه‌نویسی و وقایع‌نامه‌های ادبی حضور ضعیفی در دنیای عرب دارند. برعکس کثرت و کیفیت انتقاد نامه‌های سیاسی - اجتماعی خیره‌کننده است. معمولاً کتابهای تولید شده در جهان عرب به قیمتی ارزان و با ظاهری معمولی عرضه می‌شوند. حتی کتابهای نویسنده‌ای با موقعیت نجیب محفوظ در بسته‌بندیهای رنگ و رو پریده و با طرح جلدهایی که در آن زنانی با سینه‌های بزرگ و قهرمانانی با موهای ژولیده ژست گرفته‌اند، عرضه می‌شود. در مصر رمانها معمولاً در چهار هزار نسخه و با جلد کاغذی بزرگ منتشر می‌شوند که شمار زیادی از آن به دیگر کشورهای عربی صادر می‌شود. هرچقدر تیراژ کم باشد به همان

اندازه مقدار حق‌التألیف نویسندگان کم خواهد بود و بر همگان روشن است که نویسنده قادر نیست تنها از راه

خلافت ادبی خود امرار معاش کند. علاوه بر این نویسندگان جهان عرب با یک سلسله مشکلات و خطراتی مواجه هستند که برای همکاران معاصر آنها در جاهای دیگر وجود ندارد. مثلاً نزار قبانی پسر خود را در جریان یک عملیات آدم‌ربایی از دست داد و همسرش نیز در جریان بمباران اسرائیلی‌ها کشته شد. رمان‌نویس دیگری یعنی غسان الکنفانی توسط اسرائیلی‌ها به قتل رسید. الهویی دو سال بعد از اشغال لبنان توسط لبنان در سال ۱۹۸۴ خودکشی کرد. محمود درویش مدتی را در زندان اسرائیل سپری کرد. سرنوشت سمیح القاسم نیز همین‌گونه بود. توفیق العواد در جریان بمباران سوریه در سال ۱۹۸۹ در لبنان کشته شد. نوال الصداوی در مصر زندانی شده بود و اخیراً از ترس اصولگرایان به محافظ تمام وقت محتاج شده است. نجیب محفوظ چندین بار مورد تهدید اصولگرایان واقع شده است. کاتب حصین توسط حکومت الجزایر به تبعید در داخل کشور محکوم شده است. سانسور چیزی عادی است. متعصبین اصولگرا در سرتاسر جهان عرب به حوزه ادبیات داستانی و اسلاف غربی آن مظنون هستند.

بسیاری از نویسندگان در تبعید مشغول نوشتن هستند و شایان ذکر است که در چند دهه اخیر لندن و پاریس مراکز مهم حیات فکری و نشر دنیای عرب به حساب می‌آید. ادونیس و ادیس هر دو در پاریس زندگی می‌کنند و فصلنامه ادبی الکرمل را در آنجا منتشر می‌کنند. آندری شدید مصری در فرانسه ساکن است و رمانهایش را به زبان فرانسه می‌نویسد. همچنین امین مالوف، لبنانی تبعیدی ساکن پاریس، به خاطر نوشتن رمانهای تاریخی و تخیلی پرفروش، شهرت به‌سزایی کسب کرده است. مجله ادبی المواقف هم اکنون در لندن، که در آنجا انتشارات مهمی چون «ریاض الرئیس» و «السامی» قرار دارند، منتشر می‌شود. ایالات متحده به نوبه خود توجه محققانی مانند ادوارد سعید، حلیم برکات، فواد الجامی و سلمی الخضراء الجیوسی را به خود جلب کرده است.

سلمی الخضراء الجیوسی، شاعر و منتقد فلسطینی، به خاطر تاسیس Prota یا پروژه ترجمه از عربی که باعث پدید آمدن مجموعه‌ای تأثیرگذار از ترجمه‌های عربی به انگلیسی است، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

پانویسها:

۱ - سرزمین صلح و آرامش و سادگی.

۲ - انسان‌شناس اسکاتلندی (۱۸۵۴-۴۹۴۱).

THE AXFORD GUIDE TO CONTEMPORARY WRITING

Edited by: John Sturrock

